

# اصلاح طلبی و بنیادگرایی مذهبی

مروری بر سمپوزیوم «اکنون؛ ما و شریعتی»

لطف الله میثمی

اشاره: روزهای یکم و دوم آذر ماه، در سالروز

تولد زنده‌یاد دکتر شریعتی، سمپوزیومی با نام «اکنون؛ ما و شریعتی» در دانشگاه تربیت

مدرس برگزار شد که طی آن اساتید صاحب‌نظر در باب موضوعاتی چون تحول دوران، نو شریعتی، بنیادگرایی و اسلام‌سیسم و پسااسلام‌سیسم، بازسازی سوسیالیسیسم و نقد لیبرالیسیسم صحبت کردند. در روز دوم دکتر سارا شریعتی پرسشی را با این مضمون مطرح کرد که چرا با بودن پروژه اصلاح دینی که از سید جمال تاکنون ادامه داشته بنیادگرایی مذهبی توانسته موضوع بحث دنیای اسلام شود؟ در این باره نکاتی به‌نظر می‌رسد که شرح می‌دهم.

دکتر احسان شریعتی در این سمپوزیوم مطرح کرد که اساس کار شریعتی فرهنگی است و هسته سخت فرهنگ از نظر او دین است. به همین دلیل اصلاح دینی را وظیفه هر ایرانی می‌داند. چه به دین‌باور داشته باشد چه نداشته باشد. من از این بیان این‌طور می‌فهمم اگر در جامعه ما فهم نادرستی از «رذائیت» خداوند وجود داشته باشد به این نتیجه می‌رسیم که در برخورد با مخازن نفت و سفره‌های زیرزمینی آب، نباید به بهره‌برداری صیانتی توجه کرد و نباید به فکر نسل‌های آینده بود. چراکه خدا رزاق است و «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد». نتیجه این فهم نادرست از رذائیت خدا بلایی است که بر سر مخازن نفت و سفره‌های زیرزمینی آب آمده است و بی‌توجهی به استانداردهای جهانی و تجارب بشری تبدیل به ابرچالش و ابربحران آب شده است؛ بنابراین هر ایرانی چه باورمند به دین و چه با بی‌باوری به دین باید به اصلاح دینی در جامعه پرداخته و با این فهم نادرست برخورد تعالی‌بخش بکند.

هم‌چنین حداقل در تاریخ معاصر به‌ویژه پس از انقلاب می‌بینیم بسیاری از نیروهای صادق به دلیل بی‌خدایی و بی‌ایمانی و بی‌دینی از چرخه مدیریت جامعه حذف شده‌اند، اما اگر هر ایرانی توجه داشته باشد که در قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع فرهنگی، بی‌خدایی به رسمیت شناخته شده و شیطان و فرعون و نمرود و کافر و منافق و ملحد همه خدا را قبول دارند؛ نباید با استمداد از چنین منبع فرهنگی مورد قبول مردم به اصلاح دینی پرداخت؛ چه رسد که آن شهروند باورمند به دین هم باشد. می‌بینیم در قرآن هم فرعون دین دارد هم کافر و توصیه می‌شود هر دینداری دین خود را برای خدا خالص کند؛ و اصولاً قرآن قطب‌بندی ایمان-کفر (به‌معنای بی‌ایمانی) را قبول ندارد. آیا یک شهروند ایرانی اگر ملاحظه کند که بر سر این قطب‌بندی‌های کاذب، نیروهای زیادی از چرخه مدیریتی حذف شده‌اند به لحاظ معرفتی نباید احساس مسئولیت کرده و با این روند خسارت‌بار مقابله کند؟ به‌نظر می‌رسد پروژه اصلاح دینی، روشنفکری دینی و نواندیشی دینی یک پروژه تمام‌است و هنوز ظرفیت‌های زیادی برای اصلاح دینی وجود دارد که یکی از دلایل پیدایش القاعده و داعش و طالبان و بوکوحرام شاید چنین خلأ آشکاری باشد که کار جدی روی آن انجام نشده. ما می‌بینیم آیت‌الله محقق داماد برای اولین بار در اول مرداد ۹۶ شهامت به خرج داد و از قطب‌بندی کاذب ایمان-کفر صحبت کرد و اعلام کرد در معارف دینی چنین قطب‌بندی وجود ندارد و بدیل آن قطب‌خشونت، صلح را مطرح کرد.

شاید اگر پروژه اصلاح دینی را به‌طور بنیادی جلو می‌بردیم، طالبانی‌گری ابتدا درون ما پاک‌سازی می‌شد و آنگاه به شکل تشکیلاتی هم به وجود نمی‌آمد.

نمونه دیگر جدایی پاکستان از هندوستان در جریان استقلال هند است؛ که بیش نادرستی بر اساس یک قطب‌بندی کاذب بر این باور بود که هندوها گاو را خدا می‌دانند، ولی ما مسلمانان گوشت گاو را می‌خوریم. پس نمی‌توانیم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم. اگر بیش قرآنی‌راه‌نمای عمل مسلمانان بود طبعاً همه انسان‌ها را خداجو و حق‌طلب می‌دانستند و اینکه هرکسی هر دینی دارد باید برای خدا خالص گرداند؛ بنابراین آن فاجعه پیش نمی‌آمد و پاکستان هم به یک هویت پایداری تبدیل نشد و «آن را که عیان است چه

حاجت به بیان است». ۴۰ آیه در قرآن وجود دارد که از مشرکین پرسیده می‌شود چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و آنان در جواب می‌گویند خداوند؛ در واقع اگر وسیله‌ای را به خدایی برمی‌گزینند برای تقرب به خدای خالق است. درباره جدایی پاکستان از هند نه‌تنها روشنفکران دینی درست عمل نکردند تاکنون نقد بنیادی هم به آن نشده است.

مورد دیگر اینکه از سال ۵۰ تا سال ۵۵ تمامی زندانیان جنبش مسلحانه همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند، با هم نظافت می‌کردند، با هم غذا می‌خوردند و با هم ورزش می‌کردند. حتی آیت‌الله‌العظمی بهاء‌الدین محلاتی هم این وحدت را تأیید می‌کردند. در سال ۵۵ در پی برادرکشی‌ها در سازمان مجاهدین و سعی جریان شهرام به تصفیه مذهبی‌ها عده‌ای به استناد یک رساله عملیه مطرح کردند هرکسی خدا را قبول ندارد نجس است. نتیجه آن شد که مرزبندی‌های نادرستی به‌وجود آمد. یک شکنجه‌گر ساواک که نماز می‌خواند پاک تلقی می‌شد ولی کسی که شعار قسط و عدالت می‌داد و تا پای جان زیر شکنجه مقاومت می‌کرد نجس شمرده می‌شد. درحالی که بر اساس نص قرآن شیطان هم خدا را قبول داشت و حتی بی‌خدایی معنی نداشت که بر این مبنا آن قطب‌بندی کاذب شکل بگیرد و سنگ بنای حذف نیروها چه قبل و چه پس از انقلاب گردد.

مسئله دیگری که در سمپوزیوم مطرح شد مسئله دوران بود؛ به‌نظر می‌رسد از آنجا که شریعتی دین را هسته سخت کار فرهنگی می‌داند باید این پرسش را مطرح کرد که آیا می‌توان دین را به دوره یا دورانی محدود کرد؟ توضیح این که در سال ۵۶ در زندان قصر با بیژن چهارزی قدم می‌زدیم و او گفت بعد از اینکه سازمان مجاهدین به سمت مارکسیسم تغییر ایدئولوژی داده است ویژگی جامعه ایران هم مارکسیستی شده است نه دینی. به او توضیح دادم شماها در یک دوره‌ای می‌گویید دین روئناي جامعه شبانی و گاهی عناصر تجاری است، بعد می‌گویید دین روئناي جامعه برده‌داری است و آنگاه روئناي جامعه فئودالی می‌شود. در انقلاب مشروطه و نهضت ملی، دین اسلام را روئناي بورژوازی ملی قلمداد کردید. پس از قیام ملی ۱۵ خرداد دین را روئناي مبارزات خرده‌بورژوازی چپ برشمردید و زنده‌یاد گل‌سرخي در دادگاه دین را روئناي حرکت زحمتکش‌ان اعلام کرد. اگر قرار است دین آن‌قدر کشش داشته باشد که روئناي همه ادوار تاریخی - طبقاتی مصطلح باشد، بنابراین باید دیدگاه خود را نسبت به دین تغییر دهید. دین را نمی‌توان محدود به دوران خاصی کرد؛ چراکه جوهر دین عدل و عدالت اجتماعی است که در بستر زمان به اشکال مختلف تبدیل می‌شود و این مطلبی است که مرحوم طالقانی در توشه‌گیری از سوره آل‌عمران مطرح کرده و ما را به دو عنصر هستی و زمان توجه داده است. زمانی نگذشت که در ۲۲ بهمن ۵۷ پیش‌بینی‌ها همه نقش بر آب شد.

لذا می‌توان نتیجه گرفت اگر اساس جریان شریعتی دینی است پس نمی‌تواند به دوران خاصی محدود شود. اگر محدودیتی هست برای این است که عناصر غیردینی در آن ورود پیدا کرده‌اند. شریعتی راه‌هایی را رها شدن از متافیزیک یونان می‌داند. ما تا چه اندازه در این راه موفق بوده‌ایم؟ بسیاری از مفسرین و اساتید دانشگاه منطق یونانی ارسطو را کلید فهم قرآن و همه معارف بشری می‌دانند. آیا در نقد این گامی برداشته‌ایم؟

در ریشه‌یابی بنیادگرایی مصطلح باید به چند نکته توجه کرد:

نکته اول پیدایش سکولاریسم غربی در دنیای مسیحیت بود که به‌طور خلاصه دو مؤلفه داشت: یکی دنیایی کردن دین؛ و یکی علمی کردن دین. به‌نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی بر اساس دوگانه «ماده - معنا» که در فلسفه غربی ریشه دیرینه دارد استوار است. تقسیم جهان به مقدس و نامقدس یا ماده و معنا و پست دانستن ماده در معارف اسلامی جایگاهی ندارد. به قول دکتر اقبال لاهوری تمامی جهان روحانی است. «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست / عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست». در قرآن به ماده شئی گفته می‌شود که ناشی از شفاء و اراده خداست و به قول دکتر شریعتی نظام قرآنی نظام آیه‌گراست؛ یعنی هر آیه معادل شئی است؛ و همین‌طور که آیات عین ربط به خدا هستند اشیا هم عین



هم‌زمان با طرح انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت‌المقدس نوشت ۸۲ درصد اوانجلیست‌ها بر این باورند که پس از نابودی فلسطینی‌ها توسط اسرائیل، حضرت مسیح در اسرائیل ظهور می‌کند و به یهودیان انذار می‌دهد که یا به دین مسیحیت درآیند یا مرگ را بپذیرید و معتقدند تا یال اسب حضرت مسیح از کشته‌های یهودیان خون‌آلود خواهد شد. این در حالی است که تنها ۴۰ درصد یهودیان آمریکا چنین اعتقادی دارند. مایک پنس، معاون ترامپ، نماینده اوانجلیست‌هاست که به آن‌ها مسیحیان صهیونیست نیز می‌گویند و اسلام‌هراسی را دنبال می‌کنند. در توضیح بیشتر بنیادگرایی مذهبی به کتاب جرج سوروس، رؤیای برتری امریکایی، اشاره می‌کنیم. سوروس که با نتوکان‌ها و بوش به‌شدت مخالف است در تحلیل نتوکان‌ها بر این باور است که آن‌ها دو مؤلفه دارند: یکی بنیادگرایی با‌زار؛ و دیگری بنیادگرایی مذهبی. در توضیح بنیادگرایی بازار می‌گوید این جماعت عرضه و تقاضا و اقتصاد آزاد را قبول ندارند و معتقدند امریکا با دارا بودن ۷۰۰ پایگاه نظامی در سطح جهان و ۷۵۰ میلیارد دلار بودجه نظامی بایستی از طریق نظامی به نفت ارزان و قابل عرضه مستمر دسترسی داشته باشد؛ یعنی مخازن نفت خاورمیانه را تصرف کند یا کاری کند نتوانند به امریکا نفت نفروشند. درباره بنیادگرایی مذهبی نیز با این مضمون توضیح می‌دهد که جماعتی از مسیحیان اوانجلیست هستند که پایگاه نتوکان‌ها هستند و این‌ها مؤید اسرائیل می‌باشند. می‌بینیم در دوره ریاست جمهوری بوش پسر هیچ‌گاه اسرائیل محکوم که نشد هیچ اعمال جنایت‌بار و غیرقانونی آن تقبیح هم نشد. بنابراین در ارزیابی بنیادگرایی مذهبی باید توجه کنیم که یک پدیده سیاسی و حتی نظامی است و نمی‌توان منشأ آن را در دین جست‌وجو کرد. بلکه بعضی از اسرائیلیات و یونانیات و خرافاتی که در دین وارد شده استفاده می‌کنند. برای نمونه می‌توان به ملاقات استیو بن و پاپ فرانسیس اشاره کرد که با همه ابرقدرتی‌شان سعی دارند اسلام‌هراسی را رواج دهند. فراموش نشود یکی از جذبات‌های ظاهری داعش، اعتراض آشکار و عملی و سازمان‌یافته و استراتژیک به ظلم و تجاوز جهانی است. بدین معنا که وقتی ۵ درصد افراد جهان ۹۵ درصد ثروت جهان را در دست دارند و ۹۵ درصد تنها ۵ درصد ثروت را، پروژه اصلاح دینی که فاقد دوام اصلاح‌گرایی و سازمان‌دهی و راهبرد مشخصی است غافلگیر می‌شود. ■

کردند و در همان سال با لابی‌گری در کنگره به تصویب کنگره هم رساندند ولی بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت، آن را به اجرا درنیاورد. تا این که بوش پسر عضو نتوکان‌ها در سال ۲۰۰۰ رئیس‌جمهور شد و در پی حمله به برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خط‌مشی ۱۱ سپتامبری خود را اعمال و ابتدا به افغانستان و سپس در سال ۲۰۰۳ به عراق تهاجم کرد. همه می‌دانند حزب بعث حاکم بر عراق لائیک بوده و هیچ سنخیتی با القاعده و بنیادگرایی نداشت. ولی این حمله به بهانه بنیادگرایی و البته ادعای واهی سلاح اتمی و شیمیایی انجام شد. رئیس‌جمهور وقت ایران سید محمد خاتمی پیش‌بینی کرد که در عراق القاعده وجود ندارد ولی اگر امریکا به عراق حمله کند القاعده به وجود خواهد آمد که این پیش‌بینی به وقوع پیوست. مسعود بارزانی مطلب جالبی را عنوان کرد که چون حمله امریکا با مجوز سازمان ملل و شورای امنیت نبود طبیعی بود که مردم عراق در برابر آن مقاومت کرده و مقاومت موضوعیت پیدا کند. بدین‌سان القاعده عراق بر رهبری ابومصعب الزرقاوی با سه هدف مقابله با شیعه صفوی، صهیونیسم و صلیب‌بند وجود آمد. کشتار جنایت‌گونه مردم عراق با بمب ده تی و فسفری به حدی بود که در فلولجه هیچ انسان و حتی حیوانی نمی‌توانست زندگی کند. آوازه جنایات زندان ابوغریب هم به گوش همه جهانیان رسیده است. فرزندان این قربانیان بودند که انگیزه ایجاد داعش در آن‌ها به وجود آمد. البته بر روی این انگیزه قوی و مذهبی، آل سعود و افسران طرده‌شده حزب بعث سوار شده و با سوءاستفاده، جنایاتی را به بار آوردند تا افکار عمومی دنیا به جمع‌بندی نادرست تروریسم اسلامی برسد. در ۱۵۰ سال گذشته شیعیان و اهل سنت عراق در بدنه، همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند. با هم ازدواج می‌کردند و به مساجد هم می‌رفتند. بعد از حمله امریکا به یوزبه پس از انتخابات سراسری برای اولین بار فرقه‌بندی به وجود آمد و قهرآمیز شد و بدنه شیعه و سنی به اقدامات تروریستی علیه هم پرداختند. جامسکی و سایر شخصیت‌های صاحب‌نظر، پیدایش القاعده و تروریسم را ناشی از حمله امریکا به عراق دانستند. اواما در سال ۲۰۰۸ حمله به عراق را فاجعه نامید و پیدایش القاعده را ناشی از این فاجعه اعلام کرد و در پی آن رأی چشم‌گیری در جامعه امریکا به‌دست آورد و رئیس‌جمهور شد. در همین راستا اظهارنظرهای بسیاری شده است که مطلب مستقلی می‌طلبد. استیو بن، نماینده اوانجلیست‌هایی است که در امریکا به آن‌ها بنیادگرایان مسیحی می‌گویند. بوش پسر به کمک همین اوانجلیست‌ها در سال ۲۰۰۰ رأی آورد و توماس فریدمن در سرمقاله خود در نیویورک‌تایمز درباره انتخابات ۲۰۰۴ امریکا نوشت مردم امریکا این بار صرفاً برای انتخاب یک رئیس‌جمهور به‌پای صندوق‌ها نرفتند بلکه معتمد ۷۵ درصد مردم امریکا مذهبی هستند و خواهان یک رئیس‌جمهور مذهبی بوده و نه تنها به این اکتفا نکردند بلکه می‌خواستند رئیس‌جمهور مذهبی از گزاره‌های مذهبی - اوانجلیستی (مانند هرکه با ما نیست دشمن ماست و استفاده از محور شرارت در دموکراسی و...) استفاده کند. برای ارزیابی ابعاد این اوانجلیست‌ها روزنامه لس‌آنجلس‌تایمز در تاریخ ۸ سپتامبر ۲۰۱۷،

رابطه به خداست و همه اشیا اسم‌الله هستند. طبیعی است واکنش به سکولاریسم غربی در دنیای مسیحیت و دنیایی کردن دین پدیده‌ای است که اصطلاحاً بنیادگرایی دینی و نص‌گرایی نامیده می‌شود که نص‌گرایی هم اصالت دادن به ظاهر و شکل‌گرایی است و خطرات زیادی به‌بار آورده است. طبیعی است که نباید ریشه جریانات ظاهراً مذهبی منتهی به بنیادگرایی را در دین جست‌وجو کرد، بلکه این گروه‌ها بیشتر ماهیت سیاسی دارند تا مذهبی. البته عواملی چون مذهب و فرهنگ و اقتصاد نیز دخیل هستند. مورد دیگری که می‌توان آن را منشأ بنیادگرایی مصطلح دانست جنگ سرد است که پس از پایان جنگ دوم جهانی سامان‌دهی و تئوریزه شد؛ ما هم خدا را قبول داریم و هم آزادی را و هم مالکیت را اما کمونیست‌ها و بلوک شرق نه خدا را قبول دارند و نه آزادی را و نه مالکیت را. فاستر دالین، وزیر امور خارجه امریکا که جنگ سرد را رهبری می‌کرد، سه مؤلفه داشت: یکی اینکه وزیر خارجه ابرقدرت امریکا بود؛ دوم اینکه کشیش معتقدی بود و کمونیسم را عین شیطان می‌دانست؛ و سوم اینکه وکیل کمپانی‌های فراملیتی نفت بود. برادر او آلن دالین نیز رئیس سازمان جاسوسی سیا بود که به کمک هم جنگ سرد را راه انداختند. جنگ سرد دو هدف داشت: یکی براندازی نیروهای ملی که منافع امریکا را به چالش می‌کشیدند؛ و دوم براندازی نیروهای چپ که ایدئولوژی آن‌ها را برنمی‌تافتند. در همین راستا بود که کودتاهایی علیه دولت‌های ملی و دموکراتیک دکتر مصدق در ایران، دکتر آرینز در گواتمالا، دکتر سوکارنو در اندونزی و دکتر آئنده در شیلی و ده‌ها کودتای دیگر را سازمان‌دهی کردند. آقای پرکینز در کتاب قاتل اقتصادی می‌نویسد: کودتای ۲۸ مرداد عملاً جنگی بود در قالب کودتا. چراکه استالین در سال ۱۹۴۹ به بمب اتمی دست یافته بود و برای پرهیز از واکنش شوروی جنگ را از راه کودتا انجام دادیم. بنیادگرایی جنگ سرد مقوله‌ای نیست که ربطی به دین به‌ویژه به اسلام داشته باشد و طی پنجاه سال توانست فرهنگی را ایجاد کند که هر تفکر ملی یا چپ را به چالش کشیده و آن را آنتاگونیستی بداند و کیست که نداند در پروسه جنگ سرد و درگیری امریکا و شوروی بود که القاعده و طالبان در افغانستان سازمان‌دهی شدند و زنده‌یاد بی‌ظنیر بوتو در یک مصاحبه تلویزیونی گفت تنها پاکستان نبود که طالبان را ایجاد کرد بلکه انگلیس و امریکا و پاکستان هر سه نقش داشتند. کتاب براندازی نوشته استیون کینزر حقی مطلب را در این باره ادا کرده است. بن‌لادن و ایمن الظواهری هر دو از وفاداران به سید قطب و محمد قطب بودند. مرحوم طالقانی هنگام درگذشت سید قطب در زندان قصر بود و حاضر نشد برای او مراسم ختم برگزار کند. چراکه سیدقطب معتقد بود ناسیونالیسم عرب که سبب آن ناصر بود با صهیونیسم و امپریالیسم مانند سه لولای در هم‌عرض است. درحالی که طالقانی در آن شرایط بار اصلی مبارزه ضد صهیونیستی و امپریالیستی را بر دوش ناصر می‌دانست. ناگفته نماند یکی از مؤلفه‌های جنگ سرد مبارزه با نیروهای ملی و مبارز و ضد صهیونیست و ضد امپریالیست بود. طالقانی به‌درستی می‌دید این پدیده هم‌عرض گرفتن صهیونیسم و امپریالیسم و ناسیونالیسم مبارز ربطی به دین و قرآن ندارد. شاید بتوان از نگاهی دیگر منشأ بنیادگرایی مذهبی معاصر را در درون امریکا جست. در سال ۱۹۹۸ نتوکان‌ها، محافظه‌کاران جدید امریکا، سازمان‌دهی و صاحب‌مانیفستی به نام PNAC یا پروژه برای قرن جدید امریکا شدند که تهاجم به عراق را در قالب این مانیفست تصویب